

بررسی قید «اهل ریه» در تحقق حکم محاربه

حمیدرضا حسن زاده^۱

چکیده

یکی از احکام مسلم در فقه شیعه حکم محاربه است، اما قیود محاربه نسبت به اهل ریه با شک و تردید مواجه است؛ برخی از فقهای متقدم چنین شرطی را جزء قوام محاربه دانسته‌اند و برخی دیگر آنرا جزء مقومات محاربه ندانسته‌اند. از طرفی، با توجه به اینکه حکم محاربه جنبه‌های مختلف زندگی، از جمله جنبه اجتماعی انسان را در بر می‌گیرد، ضروری است این قید بادقت مورد بررسی قرار گیرد، این تحقیق با ذکر و تبیین آرای فقها حجیت این قید را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده که این قید تنها در صورتی معتبر است که در قصد ترساندن محارب شک داشته باشیم؛ روشن است که این تحقیق با توصیف و تحلیل آراء فقها به صورت کتابخانه‌ای سعی در واکاوی این مسئله داشته است.

واژگان کلیدی: محاربه، اهل ریه، محارب، ریه.

تأسیس: ۶۳ (۴۱) ۱۳ هـ. ش.

۱. طلبه پایه هشتم مدرسه شهیدین علیه السلام.

رایانامه: hasan.hasanzadeh.1349@gmail.com

شماره تماس: ۰۹۲۲۶۲۳۸۵۱۲



۱. مقدمه

علما در طول زمان، پیرامون بحث محاربه و شرایط و حد آن مبتنی بر ادله موجود از کتاب و سنت آرای مختلفی استنباط و استخراج نموده‌اند، که در حکم مرتبط با آن اثر مستقیم داشته است.

بررسی اقوال علما نمایانگر اختلاف نظر در ابعاد مختلف این مقوله می‌باشد. یکی از مباحثی که منشأ اختلاف بوده و نظرات مختلفی را به خود اختصاص داده است قید «اهل ریه» ذیل شرایط مذکور محاربه می‌باشد.

باتوجه به ترتب آثار مستقیم فردی و اجتماعی بر این‌گونه مباحث، و احتمال نتیجه‌گیری در مورد حیات یا قتل یک انسان در تطابق شرایط با مصداق خارجی، به‌ناچار باید ادله مورد فحص باظرافت و دقت بسیار مورد مطالعه و تحلیل قرار گیرد، تا بهترین قول انتخاب گردد.

هرچند پیش از این نیز تعدادی از پژوهشگران درصدد واکاوی و بررسی محاربه و قیود آن بوده‌اند، ولی تحقیقی یافت نشده است که این قید را به‌صورت اختصاصی مورد واکاوی قرار داده‌باشد. پژوهش پیش‌رو با بررسی آیه مرتبط حکم محاربه و روایات مربوط به شرایط محارب و نیز اقوال مختلف فقهای علوم اسلامی در منابع معتبر فقهی، در صدد است تا با روش توصیفی و تحلیلی پس از تعریف محارب، لزوم یا عدم لزوم قید اهل ریه را در شرایط تحقق محاربه در ذیل شرایط تطبیقی محارب مورد سنجش و بررسی قرار دهد.

۲. مفاهیم

۱.۲. ریه

برای لفظ ریه از نظر لغوی معانی مختلفی ذکر شده است که در اینجا به برخی از آنها از نظر لغت‌شناسان اشاره خواهد شد؛

فیومی در کتاب مصباح المنیر در مورد معنی لغوی کلمه ریه می‌نویسد: ریه به معنی ظن و شک است (فیومی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۷) و نیز ابن درید در جمهرة اللغة همین معنا را برای ریه ذکر می‌کند. (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۱۰۲۱)

علاوه بر آنها، اسماعیل بن عباد صاحب کتاب المحيط فی اللغة آورده است که ریه به معنای قَلَق یعنی همان دلهره و دغدغه و ناآرامی وارد شده است. (صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۶۶)

در مجموع می‌توان مبتنی بر آرای اهل لغت نتیجه گرفت: لفظ ریه بیشتر در مورد شک و ظن استفاده می‌شود، ولی علت اینکه به معنای قلق آمده می‌تواند این نکته باشد که انسان همواره از اهل ریه دلهره دارد و از سوی آنها انتظار ناآرامی و آشوب می‌رود.

این لفظ از نظر اصطلاحی در کتب فقها اصطلاح خاصی ندارد و به همان معنای لغوی استعمال شده است. اگرچه برخی از محققین آن را این چنین تعریف کرده‌اند: «انسان لاابالی است که هر آینه احتمال می‌دهیم از سلاح استفاده کند و کسی را به قتل برساند و چیزی را باقی نگذارد». (ترابی شهرضایی، ۱۳۹۰ ش، ج ۳، ص ۳۳۰)

۲.۲. محاربه

معنای لفظی محاربه: محاربه از ماده حرب است که در باب مفاعله بکار برده شده است. معنای غالب باب مفاعله رابطه دوطرفه در انجام کار یا همان مشارکت است؛ نظیر «ضارب عمرو بکراً» یعنی عمرو و بکر یکدیگر را زدند و به عبارت دیگر زدو خورد کردند. (جزایری، ۱۳۹۵ ش، ص ۲۳۵) محاربه به معنی مقاتله، در باب مفاعله بکار رفته است؛ چون اصل در حرب بین دو طرف است. (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ ق، ج ۳، ص ۵۰۶)

لفظ محاربه در اصطلاح: شهید ثانی در روضة البهیه این لفظ را این چنین تعریف کرده است: «کشیدن اسلحه و نشان دادن آن برای ترساندن مردم». (شهیدثانی، ۱۴۲۶ ق، ج ۴، ص ۳۶۵)

۳. حکم محاربه

پیش از ورود به اصل بحث، لازم است حکم محاربه بر اساس شریعت مبین اسلام بیان گردد؛ در آیه‌ای از قرآن کریم آمده است: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مانده، ۳۳) «کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند، و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند، (و با تهدید اسلحه به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند) این است که اعدام شوند، یا به دار آویخته گردند، یا دست و پای آنها بعکس یکدیگر بریده شود، و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیاست و در آخرت مجازات عظیمی دارند.»

این آیه به صراحت بر این مطلب دلالت می‌کند که اگر کسی محاربه کرد و سعی در به فساد کشیدن زمین داشت، باید مجازات شود و مجازات او اعدام، به‌دار آویختن، قطع متقاطع





دست و پا و یا تبعید است. (مدرسی، ۱۴۳۰ق، ص ۵۳) که مجازات تبعید و مدت‌زمان آن در اختیار حاکم است. (همان، ص ۲۰۶) البته شایسته است، حاکم اسلامی جریمه‌ای را برگزیند که با جرم آن شخص موافق باشد؛ به این معنی که اگر مرتکب قتل شده، باید اعدام و یا به دار آویخته شود و اگر مالی را برای خود اختیار کرده، دست و پای او به صورت مخالف قطع و بریده شود و اگر فقط به قصد ارباب و ترساندن مردم اقدام به حمل سلاح کرده، تبعید شود. (همان، ص ۲۰۵)

البته آیه در مورد سایر شرایط سخنی به میان نیاورده و اصطلاحاً اطلاق دارد، ولی برخی از علما با استفاده از روایات و سایر قرائن، شروط دیگری را نیز برای تحقق محاربه معتبر دانسته‌اند؛ نظیر «تجرید سلاح» (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۵۱) و «اخافه» و «خوف». (همان، ص ۵۱۸)

یکی از شروط مطرح‌شده، قید «اهل ربه» است؛ یعنی برخی قائل به این شده‌اند که تا شخص محارب از اهل ربه نباشد، محاربه محقق نمی‌شود و در مقابل، عده‌ای نیز قید اهل ربه را برای تحقق محاربه معتبر ندانسته‌اند. (همان، ص ۵۲۱)

تنها روایت استنادشده توسط قائلین به اشتراط این قید، روایتی از ضریس کناسی است که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم:

۴. روایت ضریس

روایت ضریس در کافی، وسائل‌الشیعه، روضة‌المتقین و بسیاری از کتب معتبر دیگر وارد شده است و بنابر آنچه که در کتاب مرآة‌العقول آمده است، همه کسانی که قید اهل ربه را در تحقق محاربه شرط دانسته‌اند، به این روایت استناد کرده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۲۸۳)

متن روایت ضریس در همه منابع یکسان است، اما سندهای آن با تفاوت‌هایی نقل‌گردیده است؛ در ادامه این روایت همراه با سند کتاب کافی نقل می‌شود:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ ضَرِيْسِ الْكِنَاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «مَنْ حَمَلَ السَّلَاحَ بِاللَّيْلِ فَهُوَ مُحَارِبٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلًا لَيْسَ مِنْ أَهْلِ الرَّبِيَّةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۴۶؛ شیخ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۳۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۲۰۷) «امام باقر؟ ع؟ فرمود: کسی که در شب با خودش سلاح بردارد، محارب است، مگر آن که اهل ربه نباشد.»

پیش از بررسی دلالتی، لازم است روایت از نظر اعتبار سندی مورد بررسی قرار گیرد.

۱.۴. بررسی اجمالی اعتبار روایت ضریس

در بررسی سندی روایت ضریس به جهت اختصار، تنها راویانِ سند کافی بررسی خواهد شد و در نهایت، در مورد سایر اسناد وارده به اختصار سخن به میان خواهد آمد.

نام اصلی ضریس، عبدالملک بن أعین است، (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۲۲۷) و در کتاب‌های رجالی برای او توثیق خاص آمده است: «و هو خیر فاضل ثقة». (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۱۴) علی بن رثاب که به القابی مانند الطحان و السعدی شهرت دارد (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۲۴۶) نیز مانند ضریس مورد توثیق خاص رجالیان شیعه قرار گرفته است: «له أصل کبیر، و هو ثقة، جلیل القدر». (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۶۳)

حسن بن محبوب نیز با القابی همچون السّراد و الزّراد و کنیه ابوعلی (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۲۲) مانند دو راوی قبل از خود، مورد وثوق خاص رجالیان شیعی بوده و چنین توثیق شده است: «ثقة جلیل [القدر] یعدّ فی الأركان الأربعة فی عصره». (حلی، ۱۳۴۲ش، ص ۱۱۶) سهل بن زیاد راوی دیگر این سند، با القاب الرازی و الآدمی و کنیه ابوسعید شناخته شده است. (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۲۸) او تنها راوی مورد اختلاف رجالیان شیعه در این سند است، آنان، گاهی او را ثقه (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۸۷) و گاهی ضعیف و فاسد الروایة و الدّین دانسته‌اند. (واسطی بغدادی، ۱۳۶۴ش، ص ۶۷)

در نتیجه بر مبنای افرادی که سهل بن زیاد را ثقه می‌دانند، هیچ اشکالی بر سند روایت وارد نیست، اما بر مبنای قائلین به ضعف سهل بن زیاد، ضعف سند روایت به وسیله شهرت عملی جبران می‌شود؛ به این بیان که بسیاری از علما بر طبق این حدیث فتوا داده‌اند و چه بسا بنا بر مطلبی که در مرآة العقول ذکر شده، تمامی کسانی که قید اهل ربه را برای تحقق محاربه شرط دانسته‌اند، بر طبق این حدیث فتوا داده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۲۸۳)

نکته قابل توجه دیگر این است که این روایت با اسناد دیگری نیز ذکر شده که اصلاً شخص سهل بن زیاد در بین طبقات راویان وجود ندارد. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۵۷) بنا بر مجموع مطالب بیان شده، بر قبول روایت مورد بحث اشکالی وارد نیست و ظاهراً با توجه به همین نکات است که عده‌ای از محققان سند این روایت را پذیرفته و آن را تایید نموده‌اند. (ترابی شهرزایی، ۱۳۹۰ش، ج ۳، ص ۳۳۰)

با فرض قبول سلسله سند، حال نوبت به بررسی مضمون حدیث و بررسی قیود این روایت می‌رسد.





۲.۴. بررسی اجمالی مضمون روایت ضریس

از ظاهر روایت برداشت می‌شود که اگر کسی از اهل ریه باشد و در شب سلاح حمل کند محارب است؛ اما با توجه به این نکته که حمل سلاح در آن زمان معمول بوده و مردم همواره سلاح‌های شخصی به همراه داشتند، (یزدی، ۱۳۹۰ش) و به قرینه آیات و روایات و اجماع فقها و دلالت عقل، می‌توان منظور از حمل سلاح در این روایت را اظهار سلاح دانست، نه صرف به همراه داشتن سلاح؛ (یزدی، ۱۳۹۰ش) بنابراین، اگر کسی از اهل ریه در شب به روی دیگران سلاح بکشد، محارب است. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۲۸۳)

قید دیگری که در روایت برای تحقق محاربه به آن اشاره شده، این است که حمل سلاح در شب اتفاق بیفتد، ولی به گفته بسیاری از فقها در تحقق محاربه تفاوتی میان شب و روز وجود نداشته و با تحقق سایر شروط، محاربه محقق می‌شود و نیازی به این نیست. (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۳۷). آخرین قید که موضوع بحث نیز بر آن استوار است، قید اهل ریه می‌باشد و همان‌طور که در بخش مفاهیم به آن اشاره شد، اهل ریه به کسانی اطلاق می‌گردد که به سبب سوء پیشینه، همواره مورد بدگمانی و اتهام هستند.

با این توجه، برخی از علما معتقدند: محاربه تنها در صورتی محقق می‌گردد که کسی از اهل ریه تشهیر سلاح کرده و به اصطلاح بر روی مردم اسلحه بکشد. (سعید هذلی حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۶۷)

۵. اقوال

مشهور علما بر این اعتقادند که: با فرض وجود سایر شرایط محاربه، قید اهل ریه در تحقق محاربه شرط نیست، اما در مقابل، برخی از علما نظیر شیخ طوسی و راوندی این قید را در تحقق مفهوم یادشده معتبر دانسته‌اند. (سعید هذلی حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۶۷)

در ادامه به بررسی هر دو دسته از اقوال، و در آخر به جمع‌بندی آن پرداخته خواهد شد.

۱.۵. قائلین به عدم اشتراط قید اهل ریه برای محاربه

۱. محقق حلی در کتاب شریف شرایع الاسلام در شرط دانستن قید اهل ریه اظهار تردید کرده، ولی در ادامه افزوده است که با علم به قصد اخافه، عدم اشتراط آن صحیح‌تر است. (همان) در

نتیجه همان طور که بیان شد کلام محقق حلی بر عدم اشتراط این قید صراحت دارد.

۲. طوسی نیز در مبسوط با این شرط به طور ضمنی مخالفت کرده و گفته است که: «اگر کسی تشهیر سلاح کرده و کسانی که در راه هستند را بترساند، هرگاه امام بر او تسلط پیدا کند تعزیر می شود...» و همان طور که از این عبارت مشخص است از اهل ریه سخنی به میان نیامده است که این را می توان به عنوان قرینه ای بر معتبر ندانستن این قید توسط وی تلقی نمود. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۴۷) وی در سایر کتب خود نیز با ذکر نظیر همین عبارت و عدم ذکر قید اهل ریه، بر این نظر تاکید می کند. (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۴۵۷)

۳. ابن حمزه طوسی نیز در کتاب الوسيله تشهیر سلاح بر مردان و زنان در هر زمان و مکان را به طور مطلق شرط محاربه می داند. (طوسی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۰۶) او در مقام بیان، به قید مزبور هیچ اشاره ای نمی کند، پس کلام ابن حمزه همانند شیخ طوسی در عدم اشتراط این قید ظهور داشته، و شاید بتوان گفت وی با این اطلاق گویی به طور ضمنی مخالفت خود را با قائلین به اشتراط اهل ریه اعلام کرده است.

۴. علامه حلی هم در کتاب تحریر الاحکام پس از مخالفت با ظاهر کلام شیخ طوسی در نهایتی که آن را بر اشتراط این قید حمل نموده، بر شرط نبودن قید اهل ریه تصریح می کند. (حلی، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۳)

۵. جواهر الکلام نیز با ارائه توضیحاتی در مورد علت رد این ادعا، پذیرش اعتبار این قید را بسیار بعید می داند. (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۴۱، ص ۵۶۷)

۶. امام خمینی رحمته الله علیه نیز در این مورد می گوید: علاوه بر شروطی که معتبر دانستیم شرط دیگری در عنوان محارب دخالت ندارد و لازم نیست محارب اهل ریه باشد. (ترابی شهرضایی، ۱۳۹۰ش، ج ۳، ص ۳۳۰)

۷. آیت الله مکارم شیرازی نیز به صراحت مخالفت خود را با شرط دانستن این قید اعلام کرده و گفته است که با وجود سایر شرایط، عنوان محاربه محقق می شود و قید اهل ریه در اثبات محاربه شرط نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۱ش، ج ۳، ص ۲۷۱)

۲.۵. قائلین به اشتراط قید اهل ریه برای محاربه

۱. شیخ طوسی در کتاب نهایتی قید اهل ریه را شرط دانسته و گفته است که هر زمانی که شخصی تجرید سلاح کند و از اهل ریه باشد، محارب است و شرط دیگری غیر از این دو در





تحقق محاربه معتبر نیست. (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۲۰) و چون شیخ طوسی از این قید در ضمن شرایط محارب بحث کرده، ظهور در اشتراط آن دارد که همین مطلب (ظهور در اشتراط) را صاحب جواهر نیز تأیید می‌کند. (صاحب جواهر، ۱۳۶۲ش، ج ۴۱، ص ۵۶۷)

تنبیه به این نکته لازم است که شیخ طوسی در سایر کتبش این قید را شرط برای محارب ندانسته و تفصیل این مطلب در اقوال قبلی ذکر شد.

۲. قاضی ابن براج نیز در مهذب کسی را محارب می‌داند که علاوه بر تجرید سلاح از اهل ریه نیز باشد و همانند شیخ طوسی در نه‌ایه، فقط این دو شرط را برای محارب ذکر کرده و باقی شروط را معتبر نمی‌داند. (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۵۳)

۳. راوندی در فقه القرآن بعد از ذکر آیه محاربه می‌گوید: اگر کسی در شهر و یا خارج از آن اسلحه بکشد و از اهل ریه باشد، در هر حال محارب است و نیازی به شرط دیگری برای محاربه نیست. (راوندی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۷)

۴. بعضی از محققان مشروط شدن محاربه بر قید اهل ریه را به شیخ مفید نیز نسبت داده‌اند. علت تشکیک در اعتقاد شیخ مفید، کلمه‌ای است که در عبارت او وجود دارد؛ یعنی اهل دغاره که گاهی از آن به اهل شر و فساد تعبیر کرده‌اند و گاهی به غیر این معنا تفسیر شده است.^۱ (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۵۲۲) و اگر معنای اول مورد نظر شیخ مفید باشد، در این صورت او هم از قائلین به اشتراط اهل ریه در تحقق محاربه است.

۶. بررسی ادله طرفین

۱.۶. ادله قائلین به اشتراط اهل ریه بودن در تحقق حکم محاربه

دلیل اول: روایت ظهور در این دارد که اگر کسی از اهل ریه باشد محارب است و این خود قرینه‌ای است برای اینکه صرف وجود این قید در روایت، دلالت بر این دارد که برای محارب قید اهل ریه لازم است و اگر این قید در تحقق محاربه لازم نبود، در روایت ذکر نمی‌شد.

دلیل دوم: در روایت مفهوم حصر وجود دارد و در دلالت داشتن مفهوم حصر همراه با إلاً

۱. و أهل الدغارة إذا جردوا السلاح في دار الإسلام و أخذوا الأموال كان الإمام مخيراً فيهم إن شاء قتلهم بالسيف و إن شاء صلبهم حتى يموتوا و إن شاء قطع أيديهم و أرجلهم من خلاف و إن شاء نفاهم عن المصر

إلى غيره (مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۸۰۴)



استثنائیه شکی نیست؛ (سید اشرفی، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۱۶۵) و اگر ظهور عبارت این گونه فرض گردد که تشهیر سلاح کننده محارب است مگر اینکه از اهل ریه نباشد، در نتیجه اگر کسی تشهیر سلاح کرد و از اهل ریه نبود محارب نیست؛ به بیان دیگر، محاربه متوقف بر اهل ریه بودن شخص است و اگر بپذیریم که روایت مفهوم دارد، پس اگر کسی همه شرایط محارب را داشت ولی اهل ریه نبود محارب نیست.

دلیل سوم: همواره مطلق بر مقید حمل می شود. اطلاق، عبارت است از شیوع لفظ و گسترش آن به اعتبار معنا و احوالش، به شرط آنکه شیوع مستعمل فيه لفظ نباشد، که در این صورت از قبیل عموم خواهد بود (شیروانی، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۳۳) و تقیید یعنی همان تضییق دائره اطلاق؛ (ایاد، ۱۴۲۷ ق، ج ۲، ص ۱۳۱) در نتیجه این روایت، آیه قرآن و سایر روایات را قید می زند و علاوه بر سایر شروط، این شرط (اهل ریه) را نیز در تحقق محاربه معتبر می داند، پس با وجود سایر شرایط و بدون وجود این قید، محاربه اثبات نمی شود. دلایل اول و دوم نیز به این تکمله نیاز دارند و دلالتشان با این دلیل تمام می شود.

دلیل چهارم: فقها، اعم از قداما و متأخران به فراوانی در باب حدود و تعزیرات به قاعده دره (الحدود تُدرأ بالشبهات) تمسک و استناد کرده اند؛ (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲ ق، ج ۶، ص ۲۲۵) به این صورت که بعد از محقق شدن سایر شروط محاربه، شک می کنیم که آیا می توانیم احکام محاربه را بدون وجود این شرط اجرا کنیم و همچنین شک می کنیم که این شرط در تحقق محاربه نیز دخیل است یا خیر؟ پس بنا بر قاعده «الحدود تُدرأ بالشبهات» این شرط را نیز دخیل می دانیم.

دلیل پنجم: انصراف محارب به اهل ریه؛ به این بیان که تا کسی از اهل ریه نباشد عنوان محارب برای او صدق نمی کند و صدق عنوان محاربه متوقف بر این شرط (اهل ریه بودن) است. (حلی، ۱۴۲۰ ق، ج ۵، ص ۳۷۹)^۱ علت توقف صدق عنوان محاربه بر اهل ریه در بیان برخی از علما، به علت انصراف محاربه به اهل ریه است؛ چون مصداق خارجی محارب بیشتر افرادی هستند که همواره مورد بدگمانی و سوءظن بوده و قصد اخافه مردم را دارند. سید عبدالکریم موسوی اردبیلی نیز به همین مطلب در اثنای بحث از اهل ریه اشاره داشته که قیودی مانند اهل ریه و لیل قیود غالبی هستند که تحقق موضوع در خارج متوقف بر آنها است.

۱. فمن قال باعتبار الريه لعله يقول به باعتبار دخل ذلك في صدق عنوانه



۲.۶. ادله قائلین به عدم اشتراط قید اهل ربه برای محاربه

دلیل اول: اطلاق آیه ۳۳ سوره مائده بر عدم اشتراط این قید دلالت دارد؛ با این توضیح که آیه اطلاق دارد و این اطلاق، هم اهل ربه را در برمی‌گیرد و هم غیر آن را، و این خود دلیلی است برای اینکه قید دیگری در محاربه دخیل نیست. (نجفی جواهری، ۱۳۶۲ش، ج ۴۱، ص ۵۶۷؛ گلپایگانی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۲۲۶؛ السبزواری، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۱۱۱)

البته در مواقعی که تقییدی به همراه اطلاق وجود داشته باشد، مطلق بر مقید حمل می‌شود؛ اما علت عدم حمل مطلق بر مقید در بیان علما و تمسک آنها به اطلاق آیه، وجود روایاتی نظیر روایت سوره بن کلب است^۱ است، (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۳۱۴) باتوجه به اینکه امام در مقام بیان بوده و می‌توانسته شرایط را به طور تام بیان کند، ولی هیچ اشاره‌ای به قید اهل ربه نداشته است، این مطلب ظهور در این دارد که این قید (اهل ربه) فقط به موردی اختصاص دارد که قصد اخافه شخص محارب مشکوک باشد؛ که در این صورت، اگر آن شخص از اهل ربه بود محارب است وگرنه محارب نیست.

در روایت سوره نیز این مطلب به روشنی قابل مشاهده است که شخص محارب قصد اخافه داشته است، برخلاف روایت ضریس که فضای کلی روایت نسبت به قصد اخافه مبهم است. در همین هنگام (شک در قصد اخافه) به این مطلب رجوع می‌کنیم که آیا او از اهل ربه است یا خیر؟ و تنها در صورت اهل ربه بودن به محارب بودن وی معتقد می‌شویم.

این مطلب باتوجه به کلام فقهای که قائل به اشتراط اهل ربه هستند نیز به وضوح قابل مشاهده است؛ آنها قصد اخافه را در بیان شرایط محاربه مطرح نکردند، سپس قائل به اشتراط اهل ربه شدند، شاید آنها نیز بر این نظر بودند که در صورت تشخیص قصد اخافه، می‌توان نسبت به محارب بودن شخص حکم کرد و در صورت شک در قصد اخافه، تا برای ما ثابت نشده که او از اهل ربه است، نمی‌توانیم به وی نسبت محاربه دهیم.

۱. وَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ جَمِيعًا عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ النَّهْدِيِّ عَنْ سُورَةَ بْنِ كَلَيْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رَجُلٌ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ الْمَسْجِدَ أَوْ يُرِيدُ الْحَاجَةَ فَيَلْقَاهُ رَجُلٌ وَ يَسْتَعِيبُهُ فَيَضْرِبُهُ وَ يَأْخُذُ تَوْبَهُ قَالَ أَيُّ شَيْءٍ يَقُولُ فِيهِ مَنْ قَبْلَكُمْ قُلْتُ يَقُولُونَ هَذِهِ دَعَاةٌ مُعَلَّنَةٌ وَ إِنَّمَا الْمُحَارِبُ فِي قُرَى مُشْرِكَةٍ فَقَالَ أَكْبَرُ حُرْمَةٍ دَارُ الْإِسْلَامِ أَوْ دَارُ الشَّرِكِ قَالَ فَقُلْتُ دَارُ الْإِسْلَامِ - فَقَالَ هُوَ لَا مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُجَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.



دلیل دوم: با وجود سایر شروط محاربه مثل قصد اخافه و تشهیر سلاح و غیره و بدون در نظر گرفتن اهل ربه بودن شخص، عنوان محاربه صدق می‌کند و ظاهراً باتوجه به همین نکته است که بعضی از بزرگان، صدق عنوان محاربه را با وجود قصد اخافه ضروری دانسته و در مقام نقد قاعده درء گفته است: قاعده «الحدود تدرأ بالشبهات» در این فرض که وصف «اخافه» برای محارب محقق شده باشد، راهی ندارد. (نجفی، ۱۳۶۲ ش، ج ۴۱، ص ۵۶۷) و برخی نیز شرط دانستن قید اهل ربه را خلاف عموم آیات و روایات انگاشته است. (السبزواری، بی تا، ج ۲۸، ص ۱۱۱) و محقق دیگری در ذیل بحث از اهل ربه با وجود این عموماً، اخذ به قدر متیقن را صحیح ندانسته است. (کلپایگانی، ۱۳۷۲ ش، ج ۳، ص ۲۲۶)

دلیل سوم: این دلیل ناظر به مقام اثبات و ثبوت است. شاید بتوان ادعا کرد این دلیل مهم‌ترین دلیل قائلین به عدم اشتراط است؛ به این شرح که در ادله از دو مقام بحث می‌شود، یکی مقام ثبوت و دیگری مقام اثبات؛ یعنی گاهی در هنگام بحث از محارب، خصوصیات و شرایط محارب را در نظر داریم و گاهی کیفیت اثبات محارب بودن شخص مدنظر ماست؛ (موحدی لنکرانی، ۱۳۹۰ ش، ص ۳۲۰) از سیاق این حدیث و همچنین سایر ادله برمی‌آید که این روایت نیز در مقام اثبات (کیفیت اثبات محارب بودن شخص) است، نه ثبوت (ثبوت خصوصیات و شرایط محارب)؛ (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۷ ق، ص ۶۴۳) (مومن قمی، ۱۳۸۹ ش، ج ۳، ص ۲۴۳) از جمله قرائن این مطلب این است که: باتوجه به این نکته که حضرت در مقام بیان بوده و ظاهراً مانعی از بیان وجود نداشته است، اگر حضرت قصد بیان شرایط محاربه را داشتند، به سایر شرایط و خصوصیات آن نیز اشاره می‌کردند؛ از جمله اینکه محارب باید قصد اخافه داشته باشد. همچنین، از دیگر قرائن و مؤیداتی که می‌توان به آن اشاره داشت وجود دو قید «حمل سلاح و لیل^۱» در روایت است، در حالی که قید «لیل» دخلی در تحقق محاربه ندارد. (شهیدثانی، ۱۴۲۶ ق، ج ۴، ص ۳۶۵) و قید دیگری که در روایت مطرح شده، حمل سلاح است، که اگر آن را به تشهیر سلاح تأویل نبریم، این ابهام بیشتر می‌شود که آیا شخص مدنظر واقعاً قصد اخافه داشته یا خیر؟

در نتیجه، با توجه به اینکه بنا بر اعتقاد علما حمل سلاح به تنهایی موجب محاربه نیست،

۱. من حمل السلاح باللیل.



بلکه باید تشهیر و تجرید اسلحه را همراه داشته باشد (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۴، ص ۲۰۷) و همچنین، محاربه نزد هیچ یک از علما به وقوع آن در شب مشروط نشده است، (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۳۷) نهایت مدلول این حدیث این است که در فرض شک در قصد اخافه توسط محارب، تنها با وجود قید اهل ربه بودن وی، محاربه ثابت می‌شود. صاحب جواهر نیز با اشاره به این مطلب بیان می‌دارد که نهایت مدلول روایت ضریس این است که اگر در قصد اخافه شخص شک داشتیم، به اهل ربه بودن وی رجوع می‌کنیم.^۱ (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۴۱، ص ۵۶۷) همچنین مؤمن قمی نیز در مبانی تحریر الوسیله گفته که به صرف تشهیر سلاح، قصد اخافه شخص قابل اثبات نیست، مگر اینکه اهل ربه یا بالاتر از آن باشد.^۲ (مومن قمی، ۱۳۸۹ش، ج ۳، ص ۲۴۳)

همانطور که بیان شد برخی از علما در ضمن بحث‌های خود به این قائل شده‌اند که محاربه در خارج، متوقف بر قیودی مانند اهل ربه و لیل است و دخلی در اصل حکم ندارند. (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۵۲۳) و با این بیان سعی داشته‌اند که به طور کلی قید اهل ربه را کنار گذاشته و آن را در تحقق محاربه معتبر ندانند، در حالی که ظاهراً آنچه از عبارت امام علیه السلام در روایت ضریس به ذهن متبادر می‌شود این است که قید اهل ربه فقط می‌تواند در برخی از موضوعات شرط یا معتبر است؛ نظیر مواردی که قصد اخافه شخص مشکوک باشد.

۷. جمع‌بندی و ارائه نظریه مختار

در تحقق حکم محاربه قائلین به اشتراط قید اهل ربه به دلیل ظهور روایت در اشتراط این قید و وجود مفهوم حصر در روایت ضریس و حمل اطلاق آیه ۳۳ سوره مائده بر قیود وارد در روایت ضریس و همچنین به دلیل قاعده درء (الحدود تدرأ بالشبهات) در باب حدود و عدم صدق عنوان محاربه در صورت نبود قید اهل ربه، به اشتراط این قید قائل شده‌اند، در حالی که قائلین به عدم اشتراط قید اهل ربه در تحقق حکم محاربه به دلیل اطلاق آیه ۳۳ سوره مائده و همچنین صدق عنوان محاربه بدون وجود این قید و عدم دخالت قاعده درء در این مورد و در مقام اثبات بودن روایت، قائل به عدم اشتراط این قید شده‌اند.

۱. بل أقصاه عدم الحكم بكونه محاربا إذا كان كذلك لا أن من قصد الإخافة.

۲. فلا يثبت من تشهیر السلاح باللیل آتة بغایة الإخافة إلا إذا كان من أهل الریبة أو أعلى منه ممن يعلم بإرادته للهجوم.



قائلین به اشتراط قید اهل ربه بدین صورت میان دو دسته از ادله جمع‌بندی می‌کنند که اولاً روایتی که در اشتراط این قید ظهور دارد، اطلاق موجود در آیه ۳۳ سوره مائده را تقييد می‌زند و مفهوم حصر موجود در روایت، به‌صراحت بر اشتراط این قید دلالت دارد، بنابراین آیه ۳۳ که مطلق است حمل بر مقید می‌شود، و از طرفی فقها در باب حدود و تعزیرات به قاعدهٔ درء تمسک کرده‌اند و محاربه نیز یکی از انواع حدود است و ما بدون قید اهل ربه در محارب بودن شخص شک نموده، لذا به عدم محاربه حکم کرده و در نهایت به این نتیجه می‌رسیم که این قید شرط تحقق محاربه است. علت دیگر این است که ما بدون وجود قید اهل ربه در صدق عنوان محاربه شک می‌کنیم، از این رو قائل به عدم تحقق حکم محاربه می‌شویم؛ زیرا اصل عدم محاربه در این مورد جریان پیدا می‌کند؛ در نتیجه صدق عنوان محاربه متوقف بر وجود قید اهل ربه است.

قائلین به عدم اشتراط قید اهل ربه نیز بدین صورت ادله را جمع‌بندی می‌کنند که آیه ۳۳ سوره مائده مطلق است و اطلاق آیه، هم اهل ربه را در بر می‌گیرد و هم غیر آن را؛ و این خود دلیلی است برای اینکه قید دیگری در محاربه دخیل نیست و از طرفی، تنها با وجود قصد اخافه، محاربه صادق است و در تحقق و صدق عنوان محاربه به قید دیگری نیاز نیست؛ همچنین با وجود قید اخافه، قاعده «الحدود تدرأ بالشبهات» جایی ندارد. در آخر، این روایت در مقام اثبات است؛ یعنی این روایت در مقام بیان خصوصیات و شرایطی نیست که در محاربه مطرح است؛ زیرا اگر حضرت ﷺ چنین قصدی داشت باید به سایر شروط محاربه نظیر قصد اخافه نیز اشاره می‌کرد، در حالی که به سایر شروط هیچ اشاره‌ای نشده است.

باتوجه به دلایل هر دو قول و نظر به اینکه روایت ضریس آیه ۳۳ سوره مائده را تخصیص می‌زند؛ همچنین باتوجه به سایر روایات، نظیر روایت سوره بن کلیب نهایت چیزی که به وسیله این آیه اثبات می‌شود این است که در هنگام شک در قصد اخافه شخص محارب، به قید اهل ربه رجوع کرده و آن را در حکم دخیل می‌دانیم، ولی اگر در قصد اخافه او شکی نداشتیم، قید اهل ربه دیگر دخالتی در صدور حکم ندارد و آن شخص قطعاً محارب است.

در نهایت باتوجه به ظاهر عبارت فقهای که به اشتراط قید اهل ربه اعتقاد داشتند، متوجه می‌شویم که قید اهل ربه در عبارت آنها در حالی بکار برده شده است که هیچ حرفی از قصد اخافه به میان نیاورده‌اند و این نشان‌دهنده این نکته است که ظاهراً این فقها نیز اهل ربه بودن را در هنگام شک در قصد اخافه معتبر می‌دانسته‌اند.



۸. نتیجه‌گیری

این نوشتار درصدد بیان این بوده که قید اهل ریه را برای تحقق حکم محاربه بررسی کند و نقطه افتراق این نوشتار با سایر نوشته‌ها در این است که این قید را به صورت اختصاصی مورد بحث قرار داده و سعی شده نظرات مختلف را جمع‌آوری کند و منظور از اهل ریه، انسانی لاابالی است که احتمال استفاده از سلاح و قتل دیگران توسط آن در مورد او متصور باشد. و منظور از محاربه، تجرید سلاح یا اسلحه کشیدن برای ترساندن مردم است؛ هرچند این قید تنها در روایتی از ضریس نقل شده، اما حدیث سند خوبی دارد.

و طرفین ادله بدین صورت است: قائلین به اشتراط قید اهل ریه به دلیل ظهور روایت، وجود مفهوم حصر در روایت ضریس، حمل مطلق بر مقید، همچنین به دلیل قاعده درء و عدم صدق عنوان محاربه در صورت نبود قید اهل ریه، قائل به اشتراط این قید شده‌اند.

قائلین به عدم اشتراط قید اهل ریه در تحقق حکم محاربه به دلیل اطلاق آیه ۳۳ سوره مائده، صدق عنوان محاربه بدون وجود این قید، عدم دخالت قاعده درء و در مقام اثبات بودن روایت، قائل به عدم اشتراط این قید شده‌اند.

نحوه جمع‌بندی قائلین به اشتراط قید اهل ریه این گونه است که روایت، آیه ۳۳ سوره مائده را مقید نموده و از طرفی، قاعده درء مانع آن است که بدون وجود این قید، قائل به محارب بودن شخص باشیم و همچنین بدون وجود این قید عنوان محاربه صادق نیست.

نحوه جمع‌بندی قائلین به عدم اشتراط قید اهل ریه بدین صورت است که چون آیه اطلاق دارد، قید دیگری دخیل نیست و تنها شرط صدق عنوان محاربه، قصد اخافه است و با وجود قصد اخافه قاعده درء راهی ندارد و از طرفی این روایت در مقام اثبات است.

در آخر بیان شد که قید اهل ریه تنها در هنگامی معتبر است که در قصد اخافه شخص محارب شک داشته باشیم، والا اگر قصد اخافه شخص محرز بود، این قید در صدور حکم محاربه دخالتی ندارد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن البرّاج الطرابلسی، عبد العزیز. (۱۴۰۶ق). المهدب: مؤسسة النشر الإسلامی.
۲. ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸م). جمهرة اللغة، چاپ اول. بیروت: دار العلم للملایین.
۳. ابن هبة الله الراوندى، قطب الدين سعيد. (بی تا). فقه القرآن: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى.
۴. ترابی شهررضایی، اکبر. (۱۳۹۰ش). آئین کيفرى اسلام، چاپ اول. قم: مركز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۵. جزایری، سید حمید. (۱۳۹۵ش). دانش صرف، چاپ پنجم. قم: نصابیح، مركز مدیریت حوزه های علمیه برادران.
۶. حلّی، حسن بن علی بن داود. (۱۳۴۲ش). الرجال (لابن داود)، چاپ اول. تهران: دانشگاه تهران.
۷. السبزواری، سید عبدالاعلی. (بی تا). مهذب الاحکام فی بیان حلال و الحرام. قم: دار التفسیر.
۸. سعید هذلی حلّی، حسن بن یحیی. (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۹. سید اشرفی، حسن. (۱۳۸۵ش). نهاية الإیصال (شرح فارسی اصول الفقه)، چاپ اول. قم: قدس.
۱۰. شیروانی، علی. (۱۳۸۵ش). تحریر اصول فقه، چاپ دوم. قم: دار العلم.
۱۱. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة، چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۲. صاحب، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة، چاپ اول. بیروت: عالم الکتب.
۱۳. طریحی، فخر الدین بن محمد. (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین، چاپ سوم. تهران: مرتضوی.
۱۴. طوسی، ابن حمزه. (۱۴۰۸ق). الوسیله، چاپ اول. قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۰ق). فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول (للطوسی) (ط - الحديثة)، چاپ اول. قم: مكتبة المحقق الطباطبائي.
۱۶. _____ . (۱۳۶۵ش). تهذيب الاحکام، چاپ چهارم. تهران: دارالکتب العلمیة.
۱۷. _____ . (۱۳۷۳ش). رجال الطوسی. قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسه.
۱۸. _____ . (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامية، چاپ سوم. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.





۱۹. _____ . (۱۴۰۰ق). النهاية، چاپ دوم. بيروت: دار الكتاب العربي.
۲۰. _____ . (۱۴۰۷ق). تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۱. _____ . (بی تا). الخلاف: مؤسسة النشر الاسلامی.
۲۲. عاملی، زین الدین علی. (۱۴۱۲ق). الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، چاپ اول. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۳. فاضل موحدی لنکرانی، محمد. (۱۳۸۱ش). تفصیل الشریعة - الحدود، چاپ اول. قم: مرکز فقه الاثمه الاطهار علیهم السلام.
۲۴. فیومی، أحمد بن محمد. (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير. بیروت: المكتبة العلمية.
۲۵. کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال، چاپ اول. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). کافی (ط - دار الحديث)، چاپ اول. قم: دارالحديث.
۲۷. کشی، محمد بن عمر. (بی تا). رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال (مع تعليقات ميرداماد الأسترآبادی). قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۲۸. الگلپایگانی، السيد محمدرضا. (۱۳۷۲ش). الدر المنضود فی احکام الحدود، چاپ اول. قم: دارالقرآن الکریم.
۲۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، چاپ دوم. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۰. مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی. (۱۴۰۶ق). روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، چاپ دوم. قم: مؤسسه فرهنگي اسلامی کوشانبور.
۳۱. محمدی، علی. (بی تا). شرح اصول استنباط، چاپ سوم. قم: دارالفکر.
۳۲. مدرس، محمدتقی. (۱۴۳۰ق). فقه الحدود و احکام العقوبات. قم: محبان الحسين علیهم السلام.
۳۳. مطهر حلّی، حسن بن یوسف. (بی تا). تحرير الأحکام الشرعية علی مذهب الإمامية، چاپ اول. مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۴. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۰ق). المقنعة. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه بقم. مؤسسه النشر الاسلامی.

۳۵. مكارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۱ش). أنوار الفقاهة في شرح تحرير الوسيلة (كتاب الحدود)، چاپ اول. تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

۳۶. منصورى، ایداد. (۱۴۲۷ق). البيان المفيد في شرح الحلقة الثالثة من حلقات علم الأصول، چاپ اول. قم: حسنين علیهم السلام.

۳۷. موسوی اردبیلی، عبدالکریم. (۱۴۲۷ق). فقه الحدود و التعزیرات. قم: جامعة المفید.

۳۸. مومن قمی، محمد. (بی تا). مباني تحرير الوسيلة (مومن): موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

۳۹. نجفی، محمدحسن،. (۱۳۶۲ش). جواهر الکلام، چاپ هفتم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۴۰. واسطی بغدادی، احمد بن حسین. (۱۳۶۴ش). الرجال (لابن الغضائری)، چاپ اول. قم: دارالحديث.

۴۱. هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۳۸۲ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

۴۲. یزدی، محمد. «درس خارج کتاب القضاء»،

43. <https://www.eshia.ir>



